

مقام میرعثمان علی خان
آخرین فرمانروای حکومت آصفیه دکن
در میان این سلسله و نگاهی به شعر فارسی او
اثر: دکتر علی محمد مؤذنی
دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
(از ص ۸۷ تا ۱۰۶)

چکیده:

خاندان آصفیه آخرین حکومت مسلمانان هستند که حدود ۲۳۴ سال بر دکن حکمرانی کرده‌اند (۱۱۳۳ هـ - ۱۳۶۷ هـ). سرسلسله این خاندان نواب میرقمرالدین آصفجاه اول و هفتمین و آخرین آنها میرعثمان علی خان آصفجاه هفتم معروف به نظام هفتم است. بیشتر آصفجاهیان به فارسی شعر می‌سروده‌اند و دیوان فارسی از آنها بر جای مانده است. میرقمرالدین دو دیوان به فارسی دارد که در آغاز "آصف" و سپس "شاکر" تخلص کرده است.

میرعثمان علی خان، چهار دیوان مشتمل بر اشعار فارسی و اردو دارد و با "عثمان" تخلص می‌کند. وی پیرو مذهب شیعه است و بیشتر اشعار خود را در نعت پیامبر اکرم (ص) و مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) بویژه حضرت علی (ع) اختصاص داده است و از سر صدق و صمیم دل آنها را در اشعار خود ستوده است و لذا می‌توان غزلهای او را "غزل مذهبی" نامید. وی در بسیاری از جاها از وزن و قافیه و ردیف و تعبیرات دیوان حافظ سود برده است. قالب شعری او بیشتر غزل و قطعه است. از نظر صور خیال، با به کار بردن خیالپردیهای دقیق و ظریف و خاستگاه او در هندوستان، متأثر از سبک هندی است:

پیش سامان سرشکم مایه دریا کم است بهر طغیان جنونم وسعت صحرا کم است
اشک بلبل زچمن دامن شبنم برداشت سوزش زخم جگر پنبه مرهم برداشت

واژه‌های کلیدی: غدیر خم، حضرت علی (ع)، طغیان، ولایت، امام حسین (ع).

مقدمه:

سرزمین دکن (جنوب هند) که زمانی به لحاظ وسعت و اهمیتی که داشته است هند دیگرش می‌نامیده‌اند، از دیرباز یکی از مراکز مهم زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بوده است. اما وقتی که سخن از دوره درخشان عهد تیموریان هند می‌رود، حوزه‌های شمالی و شرقی و مرکزی و تاحدودی جنوب هند را در مرکز توجه قرار می‌دهد و آثار بیشمار فارسی که فراورده این دوره است، مجاللی مناسب برای تجلی قسمت‌های دیگر نمی‌گذارد، ولی با اندک ملاحظه‌ای دانسته می‌شود که به موازات حکومت تیموریان در جنوب هند نیز قلمرو جداگانه و مستقل یا وابسته به حکومت مرکزی وجود داشته است و آثار متعددی که از این دوره‌ها به صورت‌های گوناگون برجای مانده، گواه این مدّعاست.

در واقع می‌توان دوره "بهمنیان" را که با شروع سلطنت علاءالدین حسن بهمنی (در سال ۷۴۲ هـ برابر با ۱۳۴۷ م) آغاز می‌شود، نقطه عطفی در رواج و گسترش جدی زبان و ادب فارسی در دکن به حساب آورد. در این زمان، شاعران، نویسندگان و دانشمندان زیادی از شهرهای مختلف ایران از قبیل: شیراز، اصفهان، گیلان، قزوین و... و کشورهای دیگر به سوی دکن روانه شدند و به مقام‌های مهم فرهنگی و اجتماعی رسیدند. مراکز مهم قدرت بهمنیان عبارت بود از حسن آباد گلبرگه، محمدآباد بیدر و احمدنگر.

پس از سلطنت بهمنیان که حدود دویست سال بر دکن ادامه داشت، به سبب اغتشاش‌ها و هرج و مرج‌های ناحیه‌ای "یوسف عادلشاه" با اغتنام از فرصت در ایالت بیجارپور، سلطنت "عادلشاهیان" را بنیاد نهاد و در نتیجه ایالت‌های حسن آباد گلبرگه و محمدآباد بیدر - مرکز اقتدار بهمنیان - جای خود را به ایالت‌های بیجارپور و گولکنده داد و پس از این سلسله به ترتیب نظام شاهیان، عماد شاهیان، برید شاهیان و قطب شاهیان زمام امور دکن را در دست گرفتند.

با تأسیس حکومت قطب شاهیان توسط سلطان قلی قطب شاه که اصولاً از

همدان ایران بوده است، "گولکنده" از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. آثار به جای مانده از ارگ و قلعه گولکنده و گنبدهای قطب شاهیان، مکه مسجد و چهار منار در شهر حیدرآباد، نه تنها عظمت و شکوه سلسله قطب شاهیان را نمایان می‌سازد، بلکه شأن و ارزش نگارنده از نزدیک مشاهده کرده است که یک کتیبه سنگی نسبتاً بزرگ که با خطی خوش به زبان فارسی، تاریخ بنا و مباشران و دست‌اندرکاران ساخت قلعه بر روی آن نوشته شده بود در کنار دیوار فرو ریخته‌ای افتاده و مسئولان بدان توجهی نمی‌کنند!

سرانجام پس از سقوط سلسله قطب شاهیان در سال ۱۰۹۹ هجری قمری سلسله "آصفجاهیان" به وجود آمد. در فترت بین دو سلسله قطب شاهیان و آصفجاهیان، نواب میرقمرالدین، نخستین فرمانروای این سلسله از طرف حکومت مرکزی دهلی به عنوان استاندار دکن تعیین شد و پس از اقتدار کامل، خودمختاری خود را اعلام کرد و از آن به بعد سلطنت "آصفجاهی" رسماً تشکیل یافت، ولی میرقمرالدین تا آخر عمر، همچنان روابط پیشین خود را با فرمانروایان دهلی حفظ نمود. (پرفسور بشیر الف بیگم، مورخان فارسی نویس دکن، ۱۹۹۹ میلادی).

خاندان آصفجاهی آخرین سلسله حکومت مسلمانان بر دکن است که با بنیانگذار این خاندان یعنی نواب میرقمرالدین علی خان فتح، جنگ نظام الدوله، نظام الملک اول در سال ۱۱۳۳ هجری قمری آغاز می‌شود و با نواب میرعثمان علی خان آصفجاه هفتم در سال ۱۳۶۷ هجری پایان می‌یابد که جمعاً این سلسله دویست و سی و چهار سال بردکن حکمرانی داشتند. فرمانروایان خاندان آصفیه ده نفر بودند که اغلب به لقب "آصفجاه" نامیده می‌شدند و به ترتیب در جدول زیر منظم شده‌اند. (جدول به نقل از مقاله آقای محمدعلی حسنی مندرج در روزنامه اردوزبان منصف چاب

هندوستان، پنجشنبه پانزدهم سپتامبر ۱۹۹۸ میلادی)

فرمانروایان آصفیه

نام فرمانروایان آصفیه	تاریخ تولد	تاریخ جلوس	تاریخ وفات	عمر حکمرانی	مدت
۱- نواب میر محمد قمرالدین خان نظام الملک آصفجاه اول	۱۰۸۲ ه.ق	۱۱۳۳ ه.ق	۱۱۶۱ ه.ق	۲۸۸۰ سال	۲۸ سال
۲- نواب میر احمد علی خان ناصر جنگ بهادر شهید اول	۱۱۲۴ ه.ق	۱۱۶۱ ه.ق	۱۱۶۸ ه.ق	۴۰ سال	۳ سال
۳- نواب میر عنایت محی الدین مظفر جنگ	-	۱۱۶۴ ه.ق	۱۱۶۸ ه.ق	-	۲ ماه
۴- نواب سید محمد خان صلابت جنگ بهادر آصف الدوله روم	۱۱۳۰ ه.ق	۱۱۶۴ ه.ق	۱۱۷۷ ه.ق	۴۷ سال	۱۲ سال
نام فرمانروایان آصفیه	تاریخ تولد	تاریخ جلوس	تاریخ وفات	عمر حکمرانی	مدت
۵- نواب مسی نظام علی خان فتح جنگ آصفجاه ثانی	۱۱۴۶ ه.ق	۱۱۷۵ ه.ق	۱۲۱۸ ه.ق	۷۲ سال	۴۳ سال
۶- نواب میر سکندر جاه بهادر میر اکبر علی خان آصفجاه ثالث	۱۱۸۲ ه.ق	۱۲۱۸ ه.ق	۱۲۴۴ ه.ق	۶۳ سال	۲۷ سال
۷- نواب ناصر الدوله میر فرخنده علی خان آصفجاه رابع	۱۲۰۸ ه.ق	۱۲۴۴ ه.ق	۱۲۷۳ ه.ق	۶۵ سال	۲۹ سال
۸- نواب افضل الدوله میر تهنیت علی خان آصفجاه خامس	۱۲۴۳ ه.ق	۱۲۷۳ ه.ق	۱۲۸۵ ه.ق	۳۴ سال	۱۳ سال
۹- نواب میر محبوب علی خان آصفجاه سادس	۱۲۸۳ ه.ق	۱۲۸۵ ه.ق	۱۳۲۹ ه.ق	۴۶ سال	۴۴ سال
۱۰- نواب میر عثمان علی خان آصفجاه سابع	۱۳۰۳ ه.ق	۱۳۲۹ ه.ق	۱۳۸۶ ه.ق	۸۱ سال	۳۷ سال

مقبره آصفجاهیان در مکه مسجد واقع در شهر قدیم حیدرآباد نزدیک چهار منار در یک ردیف قرار دارد، به جز میرعثمان علی خان که بنا به وصیت خود در کنار مادرش در مسجد جودی واقع در محله کینگ کوتهی در خاک آرمیده است.

شایان ذکر است، سلاطین دکن به دلیل علاقه وافر به زبان فارسی و موقعیت آن به عنوان زبان رسمی کشور به فارسی شعر می سرودند و فرمانهای خود را با عبارت ها و خطاب های استوار فارسی صادر می کردند و از این رو نه تنها فارسی دانان و سخنوران فارسی و دانشمندان را مورد پشتیبانی قرار می دادند، بلکه به مناسبت لیاقت و کاردانی آنها را بر مشاغل حساس و مهم اجتماعی می گماردند. نواب میرقمرالدین نظام الملک اول که سر سلسله سلاطین آصفیه دکن است، در ردیف شاعران توانا و مشهور فارسی قرار دارد و از او دو دیوان برجای مانده است که در دیوان اول "آصف" و در دیوان دوم "شاکر" تخلص می کند. غزلی از دیوان دوم:

به خوبی نیست چون رویش دگر گل

درین گلزار، بی آن مهر تابان

جمال آب و رنگی نیست در گل

به دنیا بس که دل بستند یاران

شکفته نیست یک خاطر مگر گل

چو "شاکر" گشت تسلیم رضایش

به رنگ شاخ گل، شد سر به سر گل

و از دیوان "اول":

اشتیاق دیدن آن بی وفا داریم ما

گو کدورت در دلش باشد، صفا داریم ما

از پناه دیگران باشد پناه ما قوی
 هرکس اینجا گر کسی دارد، خدا داریم ما
 از یکی ده می شود، قدری که کس را می دهیم
 در میان کیسه خود کیمیا داریم ما
 توتیای در ضیا بخشی ازین بهتر کجاست؟
 در فضای چشم خود آن خاک پا داریم ما
 سرکشی ها روزی دنیا پرستان باد و بس
 در دل خود شیوه تسلیم و رضا داریم ما
 از تصوّر کردن روی چمن پیرای او

در نظر "آصف" چه باغ دلگشا داریم ما
 پشتیبانی آصفجاه اول از دانشمندان و شعرا باعث شد که دربار او مرکز تجمع
 دانشمندان و فضلا باشد، به طوری که در اورنگ آباد بیش از چهل مرکز و انجمن
 علمی و ادبی تشکیل گردید. در دوره نواب نظام علی خان آصفجاه دوم، پایتخت از
 اورنگ آباد به حیدرآباد انتقال یافت و بدین رو تمام اعیان و بزرگان و شعرا و
 نویسندگان به این شهر مهاجرت نمودند که به عنوان نمونه در عهد آصفجاه دوم و
 سکندر جاه آصفجاه سوم می توان نویسندگان و شاعرانی را چون لهجمی نامه این
 شفیق تذکره گل رعنا، چمنستان شعرا، بسائط الغنائم، خلاصة الهند...، مآثر آصفی
 حقیقت های هندوستان، شاه تجلی علی، غزل سرا و نویسنده توزوک آصفیه و خزینه
 سخن و مجمع فصاحت، مه لقا بایی چندا، اسد علی خان تمنا، عباس علی خان
 ایما، مهاراجه چند ولال، میرعالم، لطف النساء امتیاز، محمد علی خان شوق
 صاحب تذکره ضیغم، کمتر نویسنده داستان نظام علی خان، نام برد.

در این دوره، تاریخ نگاری به طور خاص پیشرفت کرد و مورخان چون لهجمی
 ناراین شفیق که به او اشاره شد، منعم خان همدانی مصنف "سوانح دکن" شاه تجلی
 علی، مصنف "آصف نامه"، میرعالم مصنف "ماه نامه"، محمد فیض الله منشی

مصنّف "خزانۀ گوهر شاهوار" در این فن آثاری را به زبان فارسی به رشته تحریر در آوردند.

نوّاب میرمحبوب علی خان آصفجاء ششم که انگلیسی ها لقب "حکمران برجسته ستاره هند" «Grand Commander of star of India»

به او داده اند به اردو و فارسی شعر می سرود و آصف تخلص می کرد. وی در شعر شاگرد حضرت داغ بود و به سبک او غزل می سرود. به سبب قدردانی او از فرهنگ و سخنوران، گروه زیادی از نویسندگان و شعرا از شمال هند به حیدرآباد مهاجرت کردند و خدمات علمی و ادبی خود را در این شهر به انجام رسانیدند که از میان آنها عبدالحلیم متخلص به شرر، پندت رتن ناتھ تخلص به سرشار، نوّاب محسن الملک مولوی، چراغ علی و مولانا نذیر احمد و ... قابل ذکرند. به علاوه چندین انشاپرداز بلندپایه مثل نوّاب عزیز جنگ ولا، انوارالله خان انوار، عبدالجبار خان آصفی، عبدالجبار صوفی و مانک راؤ و تهل راؤ در این شهر رشد نمودند و آثار خود را به وجود آوردند. در زمان این فرمانروا، زبان اردو جانشین زبان رسمی یعنی زبان فارسی شد. چون در دفترخانه ها نوشتن اسناد رسمی به زبان اردو مرسوم شده بود، ناگزیر آمد که اردو زبان رسمی گردد، ولی با این وجود زبان فارسی فراموش نشد.

نوّاب میرعثمان علی خان آصفجاء هفتم (۱۳۰۳ هـ ۱۸۸۶ م. / ۱۳۸۶ هـ ۱۹۶۷ م.) فرزند میرمحبوب علی خان آصفجاء ششم است. وی از عهد کودکی زیر نظر استادان و معلمان مبرز آموزش خصوصی خود را آغاز کرد و ضمن آموختن دروس عربی، فارسی، دینی، زبان انگلیسی را مستقیماً از استادان انگلیسی زبان بریتانیا فراگرفت. وی در فنون تیراندازی و امور نظامی ورزیدگی کامل پیدا کرد و در علوم و تکنولوژی روز صاحب نظر گردید و در سیاست و امور مملکت داری با بهره گیری از تجربه های پدر و در سفرهای رسمی که به همراه پدرش بود تسلط یافت. به لحاظ لیاقت و کاردانی که از خود نشان داد از طرف انگلیسی ها لقب "اعلی حضرت"

«Highness» Hez exalted و از سوی هزاگسلنسی لارد چمسفورد لقب "سلطان الشعرا" دریافت نمود. در شهر حیدرآباد کمتر جایی یافت می‌شود که از نام میرعثمان علی خان خالی باشد. وی بنیانگذار دانشگاه عثمانیه در سال ۱۹۱۹ م. بیمارستان عثمانیه، ساختمان دیوان عالی، سدهای عثمان ساگرد و حمایت ساگر برای تأمین آب آشامیدنی اهالی حیدرآباد، تأسیس کالج گلبرگه، تأسیس دارالترجمه وابسته به دانشگاه عثمانیه به منظور وضع و ساختن لغات و واژه‌های نو و دهها بناهای دیگر فرهنگی و اجتماعی است. به فرمان او روزنامه‌های "رساله علم و عمل" مجله عثمانیه و ... تأسیس گردید.

خاطر نشان می‌سازد که ساختمان (Arts college - دانشکده ادبیات و علوم انسانی) دانشگاه عثمانیه یکی از بناهای مجلل حیدرآباد است که ساختمان آن تلفیقی از بناهای اسلامی و طراحی نوین است، اما متأسفانه در سالهای اخیر به علت مسائل سیاسی و نادیده گرفتن خدمات مسلمانان در هند یاد و خاطره میرعثمان علی خان و کارهای ارزنده او دست کم توسط مغرضان بی رنگ شده و به باد فراموشی سپرده می‌شود. تغییر مهر و نشان اصلی دانشگاه عثمانیه که مشتمل بر هویت اسلامی بوده است، از بین بردن کتیبه‌ای سنگی که حدیث معروف "أنا مدینه العلم و علی بابها" روی آن نوشته شده و در مسیر پلهای منتهی به طبقه دوم نصب شده بوده است، بنای دو معبد در فاصله دانشکده ادبیات و کتابخانه مرکزی دانشگاه از نمونه‌های این غرض ورزیهاست.

میرعثمان علی خان در سرودن اشعار فارسی، اردو و عربی مهارت کافی داشته و چهار دیوان مشتمل بر اشعار فارسی و اردو از او به جای مانده است که در آنها "عثمان" تخلص می‌کند، ولی متأسفانه نایاب است و حتی در کتابخانه مرکزی دانشگاه عثمانیه که خود بنیانگذار آن بوده است و کتابخانه سالار جنگ که معتبرترین کتابخانه حیدرآباد است، بجز منتخبی از اشعار اردو و فارسی او موجود نیست. اما نگارنده در پی آن است که ان شاء الله با یافتن دیوان فارسی او و

نسخه‌های دیگر، مجدداً آن را به چاپ برساند.

اینک مرور کوتاهی خواهیم داشت به شعر فارسی میرعثمان علی خان با توجه به برگزیده اشعار او که توسط رشید احمد صدیقی انتخاب و چاپ شده است. اشعار میرعثمان علی خان مشتمل بر غزل و قطعه است. موضوعات غزل او بیشتر از جنبه‌های مذهبی برخوردار است و از این رو می‌توان غزل‌های او را "غزل مذهبی" نامید. محتوای غزل‌ها بیشتر در نعت پیامبر اکرم (ص) و مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) بویژه حضرت علی (ع) و واقعه غدیر خم و ولایت اوست. ارادت زیادی نسبت به امام حسین (ع) و یاران او دارد و مرثیه‌سرایی را در قالب غزل ایراد می‌کند. به مناسبت آشنایی با زبان عربی و برخورداری از معارف اسلامی، آیات قرآن و احادیث نبوی را به صورت‌های گوناگون به شعر خود راه داده است. واژه‌های نو و ترکیب‌های بدیع از ویژگیهای شعر اوست. تعداد بیت‌های غزل در نعت پیامبر (ص) از هشت بیت و در غزل‌های دیگر معمولاً از پنج بیت تجاوز نمی‌کند. واقعه غدیر خم و شأن و منزلت حضرت علی (ع) از واژه‌های کلیدی غزل‌های اوست، به عنوان نمونه، دو غزل در نعت شریف پیامبر اکرم (ص) ذکر می‌شود:

«نعت شریف»

قوسین چون نگویم، ابروی مصطفی را

ما زاغ گفت ایزد آن چشم حق نما را

از طاعت الهی، دیدم جمال احمد

وزحبت مصطفایی دریافتم خدا را

هرکس که غوطه زن شد در قلزم محبت

دارم یقین که یابد، آن در بی بها را

ای مجمع کرامت، از فیض توجه دور است

شاهها اگر نوازی، درویش بی نوا را!

گر آبرو تو خواهی، ای دل به صدق نیت
در بحر حق فنا شو، یابی دُر بقا را
جان را فدا نمایم، بر روضه مقدّس
گر آستانه بسوسی، گردد نصیب ما را
دریای فیض ساقی، مژده دهد به مستان
گیرید ساغر می، یا ایها السّکارا
ای خسرو حسّینان^(۱) ای شاه نازنینان
روشن کن از تجلّی، کاشانه گدا را
ای تاج کج کلاهان! سلطان دین پناهان
بر حال زار "عثمان"، چشم کرم خدا را
(میر عثمان علی خان، انتخاب کلام آصف سایع، ۱۹۷۵ م، ص ۲۰۳)
یا نبی روشنی دیده بینا با توست
زانکه نور نظر ملّت بیضا با توست
نظر لطف، پی مرده دلان آب حیات
ای که با هر نفسی صد دم عیسی با توست
ذات تو ختم رسل، مظهر نور ازلی
طور می باش که صد جلوه سینا با توست
مدّعی دل خون گشته ز تو می جویم
آرزوی سر سودزاده ما با توست
تشنگان را تو کنی ساقی کوثر سیراب
جام از جم نتوان خواست، که صهبا با توست
گره امشب بگشا از سرگیسوی دو تا
که صبا را سخن از عنبر سارا با توست

سعی کن در صفت و مدح پیمبر "عثمان"

لفظ را چهره بیارای که معنی باتوست

(همان، ص ۲۰۵)

در مدح و منقبت مولیٰ علی (ع) با خلوص نیت و از سر صدق سخن می‌گوید و
حقانیت ولایت او را در اشعاری ناب به نمایش می‌گذارد و به اندک مناسبتی به
واقعه مهم غدیر خم گریز می‌زند و در لابه لای سخنش آن را متجلی می‌سازد:
از پی دنیا و عقبای بهر ما مولی تویی

دستگیر ماتویی، هم ملجأ و مأوی تویی

شارح رمز خفی و کاشف اسرار دین

گفت این مصحف نگر در سورت طه تویی

گفت: این خم غدیری پیش طوف کعبه‌ای

جلوه آرای سریر عزّ و شان شاهاتویی

گفت: این باد سحر پیش عروسان چمن

در ریاض خلد بنگر لاله حمرا تویی

ابن عمّ مصطفی، باب شهید کربلا

در نجف در کربلا در یثرب و بطحا تویی

فرق خود "عثمان" نگون کرده، بگفته یا علی!

جانشین مصطفی حقّا تو، حقّا تویی

(همان، ص ۲۱۶)

ذات حیدر که عجب شأن امامت بوده

شمع توحید و گل باغ سیادت بوده

دوش هر کس نبود حامل این بار عظیم

مرتضی هست که شایان خلافت بوده

سبق آموز رموز حق و در نشر علوم
بی گمان ابر مُطیر آیه رحمت بوده
لافتی هست پی قوّت بازو الحق
تبغ هم در کف او بهر شجاعت بوده
پرورش یافت به آغوش نبی مرسل
در شمایل همه هم شکل و شباهت بوده
حق بگویم به تو عثمان که به هر نوع طریق
جانشین شه ابرار و رسالت بوده

(همان، ص ۱۱۵)

تکرار غدیر خم در غزلها و اشعارش از برجستگی‌ها و مشخصات سخن اوست
که به نحوی می‌خواهد شیفتگی‌های خود را به آستان مقدّس علی (ع) اظهار نماید:
همه سیراب گشته از می خم غدیر امروز

که هر سو هست بر لب‌ها صد اهل من یزید اینجا

(همان، ص ۲۳۲)

برای ما مقدّس این کتاب است تلاوت کردن قرآن ثواب است
چکیده از خم عید غدیری چه پاک و صاف بهر ما شراب است

(همان، ص ۲۲۷)

او قدم رنجه نمودست به کاشانه ما
رشک فردوس شده خانه ویرانه ما
زاهدان کرده وضو ز آب می خم غدیر

همه کردند مطهر خم و پیمانه ما

(همان، ص ۲۲۶)

و در جای دیگر آنچنان نسبت به علی (ع) عشق می‌ورزد که حاضر نیست او را با
هیچ چیزی مبادله کند:

گفته ببین دین مبین، عثمان برای عالمین
این ذات حیدر یک طرف، اهل زمانه یک طرف
(همان، ص ۲۷۵)

و یا :
این فرق مراتب که بگفته به جهاتی
من شأن علی را به هزاران نفروشم
(همان، ص ۲۷۷)
ائمه اطهار علیهم السلام را بویژه خاندان پیامبر اکرم (ص) یعنی پنج تن آل عبا
در اشعار خود به گرمی می ستاید و بدانها مباحثات می کند. چنانکه گوید:
شأن سبطین و علی و مصطفی و فاطمه

از تجلی ها چو آینه مجلی دیده ام
(همان، ص ۲۲۳)
ذکر مولایم علی من با طهارت می کنم
جمع کرده عین و لام و یا امارت می کنم
من به سوی پنج تن هر دم اشارت می کنم
جمع کرده پنج حرفی را عبارت می کنم
(همان، ص ۲۸۲)

لاریب پنج تن که زکونین برترند
قرآن گواه هست که خاصان داورند
زهرا و هم علی و محمد حسن، حسین
عثمان بدان که این همه ذات مطهرند
(همان، ص ۲۰۵)

از ویژگیهای سبک شعری او آن است که معمولاً قالب غزل را که کاربردش بیشتر
به مضامین بزمی و غنایی و عشقی و عرفانی مناسبت دارد، در اشعار میرعثمان

علی خان به صورت غزل‌های مرثیه‌وار درمی‌آید و واقعه کربلا و ذکر شهادت امام حسین (ع) و یارانش را به صورت غمنامه‌ای به تصویر می‌کشد و عنوان غزلها را بیشتر "سلام" قرار می‌دهد:

کجا زبان جهان و کجا ثنای حسین
زجان و دل شده هر دو جهان فدای حسین
فروغ دیده بینا و سرمه بینش
به چشم اهل نظر هست خاک پای حسین
وضو برای دعا و نجات اهل خطا
به خون خویش که گردست ماسوای حسین
چه همت است که از حق نخواست پیغمبر
بجز شفاعت امت به خونبهای حسین
علو مرتبه منظور ذات باری بود
برانس و جن و ملائک ز ابتلای حسین
زداروگیر قیامت رها شود "عثمان" درمی
کسی که مست بود از می ولای حسین
(همان، ص ۲۲۵)

گاهی طلیعه غزل، حکایت از شادی و خرمی دارد و خواننده را گمان بر آن نیست که فرجام سخن به سوی دیگر گراید و پایانی غمبار داشته باشد که معمولاً گریزی به آمدن ماه محرم و شهادت امام حسین (ع) دارد. تاریخ سرودن این اشعار مشخص نیست تا بتوان دآوری درستی در این باره داشت، ولی به احتمال زیاد، وقتی محرم یا فصل بهار و جشن‌های ملی بر خور می‌کرده، در سرودن این نوع سخن تأثیر داشته است.
چنانکه در این غزل:

آب حیوان تونگر! جام خضر می‌ریزد
ابر در کام صدف، آب گهر می‌ریزد
دیده از اشک و لب از آه و دل از داغ پُرنند
بادۀ عشق نگر، رنگ دگر می‌ریزد
آمده فصل بهاران، چه قیامت کرده؟!
میوه تازه به پهلوی شجر می‌ریزد
چشم هر غمزده گفته‌ست بیان ذاکر
قطره اشک که در دامن تر می‌ریزد
نوحه ماه محرم چو شنیده "عثمان"
هر کسی را تو نگر، خاک به سر می‌ریزد
(همان، ص ۲۲۷)
از قرائن اشعار برمی‌آید که وی شیفته غزل‌های حافظ بوده و دیوان او را مکرراً به
مطالعه می‌گرفته است، چنان‌که در مقطع غزلی چنین گوید:
عجب مشهور و عالمگیر "عثمان" به دستم جام شیراز است امروز
(همان، ص ۲۷۱)
که منظور از جام شیراز، سبک شیرازی بویژه سبک حافظ شیرازی است. گرچه
در جاهای دیگر با پیروی از وزن و قافیه و ترکیب‌های غزل‌های حافظ به طور کامل و
گاهی با اندکی تغییر این مورد را تأیید می‌کند:
ای مجمع کرامت! از فیض تو چه دور است
شاهها اگر نوازی درویش بی‌نوا را
دریای فیض ساقی، مژده دهد به مستان

گیرید ساغر می، یا ایها السکارا

(همان، ص ۲۰۳)

و چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، از وزن و ترکیبات و تعبیرات این غزل حافظ با

مطلع:

دل می‌رود زدستم، صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

پیروی کرده است با این تفاوت که در شعر حافظ "صاحب کرامت" و در دیوان میرعثمان علی خان "مجمع کرامت" است و مصراع "شاها اگر نوازی درویش بی‌نوا را" درست نمونه دیگری از "روزی تفقدی کن درویش بینوا را" سروده حافظ است و ترکیب "یا ایها السَّکَّارُ" برگرفته از این بیت حافظ است:

در حلقة گل و مل، خوش خواند دوش بلبَل

هات الصُّبوح هَبَّوْا، یا ایها السَّکَّارُ

گاهی ضمن پیروی از وزن غزل حافظ، با اندک تغییری در قافیه و یا ردیف بسیاری از تعبیرات را از اشعار حافظ گرفته در غزل خود می‌گنجاند، چنانچه در این شعر:

یا نبی روشنی دیده بینا با توست

زآنکه نور نظر ملت بیضا با توست

نظر لطف پی مرده دلان آب حیات

ای که با هر نفسی صد دم عیسی با توست

(همان، ص ۲۰۵)

که با اندکی تغییر، تبدیل ضمیر "او" به "تو" در ردیف شعری و تغییر قافیه متأثر

از این غزل خواجه شیراز است:

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون، لب خندان، دل خرّم با اوست

بویژه مصراع "ای که با هر نفسی صد دم عیسی با توست" که برگرفته از این شعر

حافظ است:

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل

کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست
و زمانی که مضمونی را از حافظ اقتباس کرده، به گونه دیگری آن را بیان می‌کند:
با مروّت در جهان تسخیر دلها می‌کند

قول شیرین می‌توان کرد آشنا بیگانه را

(همان، ص ۲۳۰)

که برداشتی از این بیت حافظ است:

آسایش دو گیتی، تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا

کاربرد مصدر مرخّم در ترکیب‌های اضافی به معنی مصدر و اسم مصدر بویژه در فعل گفتن و آمدن از ویژگیهای سبکی شعر اوست که ناآشنایی با شیوه قرائت آن ممکن است گزندی به وزن شعر وارد شود، لذا در خواندن شعر او باید به این نکته توجه شود. مثلاً در این ترکیب‌ها:

از نقابی تو نگر، چهره نمایان باشد

بهرگل گفته نسیمی لب خندان باشد

(همان، ص ۲۴۹)

شارح رمز خفی و کاشف اسرار دین

گفته این مصحف نگر در سورت طه تویی

(همان، ص ۲۱۶)

آمده فصل بهاران چه قیامت کرده

میوه تازه به پهلوی شجر می‌ریزد

(همان، ص ۲۴۷)

گفت این مرغ چمن، جامه دریده بشنو

می‌کند فصل خزان خسته و بر باد مرا

گفته این سنگ به خشتی که شکسته باشد

خوب ناید به نظر رخنه بنیاد مرا

(همان، ص ۲۳۱)

خیال‌بندی‌های شاعرانه او با توجه به خاستگاهش در هندوستان از سبک هندی مایه می‌گیرد و صور خیال او را با نازک اندیشی که لازمه این سبک است، همراه می‌کند؛ به طوری که در برابر اشک بلبل قطرات شبنم و باران بی مقدار و نابود شده و کثرت سوزش جگر پنبه مرهم به خود نمی‌پذیرد. اشک او دریا را ناچیز کرده و گسترده صحرا طغیان او را بر نمی‌تابد.

اشک بلبل زچمن دامن شبنم برداشت

سوزش زخم جگر، پنبه مرهم برداشت

(همان، ص ۲۳۳)

پیش سامان سرشکم، مایه دریا کم است

بهر طغیان جنونم، وسعت صحرا کم است

(همان، ص ۲۳۹)

قلب بلبل در چمن، از رنگ گل شرم‌منده شد

گفت این غنچه رخ باد صبا هم خنده شد

(همان، ص ۲۶۴)

دلم گفته ندارم صبر و طاقت می‌رمید از من

ندیدم روی توهیهات، حسرت می‌چکید از من

(همان، ص ۲۵۲)

دارد چه انقلاب، بهار و خزان ما

شادان شود زیهر چمن باغبان ما

عشقی کند نحیف دگر لاغری به جسم

آتش پدید شد همه از استخوان ما

بلبل بگفت پیش سمن قصه عجیب

بیدار سبزه گشت، ز خواب گران ما

(همان، ص ۲۲۸)

نراکت این قدر نیز برگ گل نی یاسمنی دارد

که هر عضوی ز خوبی یوسفی در پیرهن دارد

(همان، ص ۲۶۹)

جنون زین گونه پاس ناتوانی های من دارد

که زنجیر مرا از تاب زلف حور می آورد

(همان، ص ۲۵۶)

کاربرد اوزان خوش آهنگ و شاد و آرایه های لفظی سخن و تکرار کلمات و واج آرایی، نوعی موسیقی درونی را در ابیات و مصراع ها ایجاد می کند که از دیگر ویژگی های غزل اوست و می توان این موارد را از اختصاصات شعر او به حساب آورد. در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

بنه بر پای احمد سر، که یابی صد وقار اینجا

زر اینجا، گوهر اینجا، حشمت اینجا، افتخار اینجا

به طیبه چون درآیم با هزاران شوق، بر خوانم

من اینجا، زندگی اینجا، اجل اینجا، مزار اینجا

(همان، ص ۲۱۰)

این دردمندان یک طرف، دست مسیحا یک طرف

آن صحن بستان یک طرف، هم رنگ گلها یک طرف

این گفت دریا با صدف، افسانه دلکش شنو

هم ابر نیسان یک طرف، این در یکتا یک طرف

(همان، ص ۲۷۵)

و بدین شیوه، اینچنین در نعت پیامبر اکرم (ص) نکته پردازی می کند:

دیده بازی عجبی، کشته نازی عجبی
سینه سوزی عجبی، محرم رازی عجبی
انسبیا راست به تو رابطه ناز و نیاز
رمزدانی عجبی، مخزن رازی عجبی
یک نظر دید خطاها ز نظر دور انداخت
نکته سنجی عجبی، نکته نوازی عجبی...
شب معراج خدا گفت به احمد "عثمان"
من به نازی عجبی، تو به نیازی عجبی
(همان، ص ۲۱۳)

نتیجه:

چنان که گذشت، بررسی نقش و اهمیت فرمانروایان حکومت آصفیه در گسترش زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند بویژه در جنوب هند "دکن" و معرفی اجمالی آنها بویژه نگاهی به شعر فارسی میرعثمان علی خان (۱۳۸۶ هـ - ۱۳۰۳ هـ) هفتمین و آخرین فرمانروای حکومت آصفیه و بنیانگذار دانشگاه عثمانیه حیدرآباد، موضوع اصلی این مقاله بود و از این رهگذر توجه پژوهشگران را در شناسایی موارد مشابه خاطر نشان می سازد.

منابع و مأخذ:

- ۱- سیده بشیر النساء بیگم، مورخان فارسی نویس دکن، چاپ اول، جولای ۱۹۹۹ میلادی، هندوستان، حیدرآباد.
- ۲- میرعثمان علی خان، انتخاب کلام آصف سابع، با مقدمه پروفیسور رشید احمد صدیقی، چاپ اول دفتر معتمدی H.I.H.D نظام ترستس، پرید ویلا، روبه روی فتح کلب، هندوستان، حیدرآباد، ۱۹۷۵ میلادی.